

اگر او نمی بود

به گذشته ام همانندم
به آدمی آرزوی تبار
که بر اوج توانی دریا لوار می ماند
و بر ساحل ابراهیم گودان هم می بار

آه من چه می گویم؟
که را به چه تپنده می گفتم
به جبر قه ای که در غروب کوهستان
از آن گودان دوستان

بیرون می پیچید
توبه آوردن می نکرد
و خابوش می شد؟
~~و خابوش می شد؟~~

من که را به چه تپنده می گفتم؟
به بگویی که بشنم بی کسی و بی هیچ چیز نبود؟
وجود جاودگی
که جانم از غبار و آرزوی برین در
و جهانی را تفریح گاه جاودانه می پندارم
زیبائی او را می ستودم
می سرودم

و ساله عدم
به گذشته ام همانندم
و به شعور
که اگر او نمی بود
من نمی بودم -

زاده
دانش
لندن ۱۳۸۱

+ + +

دکتر نورمحمدی